



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم یکی از شرائط عقد بیع تنجیز در برابر تعلیق می باشد یعنی اینکه ایجاب و قبول نباید معلق بر چیزی باشند .

دیروز اولاً اقوال علماء درباره اعتبار تنجیز و مانعیت تعلیق را عرض کردیم و ثانیاً گفتیم که تعلیق دارای اقسام مختلفی می باشد و ثالثاً به سراغ أدله اعتبار تنجیز و مانعیت تعلیق در بیع رفتیم .

دلیل اولی که برای اعتبار تنجیز ذکر شده اجماع می باشد که عرض کردیم این اجماع برای ما حجت نیست زیرا اجماع تبعدی نیست بلکه اجماع مدرکی است و مدرک مجمعی در دست ما می باشد و ما اجتهاداً مدرک آنها را حجت نمی دانیم .

دلیل دوم این بود که در معاملات جزم و قصد جدی معتبر است یعنی باید انشائی که در معاملات انجام می گیرد از روی جدیت و جزم و اراده و تصمیم باشد و تعلیق با جزم منافات دارد ، این دلیل را علامه در تذکره بیان کرده .

حضرت امام (ره) در کتاب بیعشان این دلیل (اعتبار جزم) را رد کرده و فرموده این حرف نه صغراً و نه کبراً درست نیست ، و اما صغراً درست نیست زیرا در تعلیق نیز در ظرف خودش جزم وجود دارد مثل آیه شریفه : « لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا » که جمله شرطیه است و تعلیق دارد اما در ظرف خودش جزم دارد یعنی جزمماً

و یقیناً اگر خدائی غیر از الله باشد نظم آسمانها و زمین به هم خواهد خورد و بنده نیز مثال دیگری از نهج البلاغه عرض می کنم ، حضرت امیر(ع) در خطبه شفشقیه می فرماید : « وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَأ حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا » همانطور که می بینید جواب لولا جزم دارد بنابراین شرط و تعلیق نیز در ظرف خودش جزم و قطع دارد لذا حرف علامه صغراً مردود است .

اما کبراً هم کلام علامه مردود است زیرا ما دلیلی نداریم بر اینکه جزم معتبر باشد مثلاً در عبادات شخصی که نماز قضای احتیاطی می خواند جزم و قطع ندارد که نمازی به گردنش هست ولی نماز قضا می خواند ، در معاملات نیز همین طور است مثلاً می گوید : إن كانت زوجتی فهی طالق که خوب این طلاق صحیح است و یا مثلاً شخصی نمی داند که آیا دیشب پدرش مرده که اموالش به او به ارث برسد یا نمرده ولی با این اوصاف می گوید : إن كان هذا مالی فقد بعْتُک ، خلاصه اینکه این موارد که در آنها جزم و قطع نیست از مساق أدله خارج نیستند و عرفاً بیع بر آنها صدق می کند بنابراین اینکه بگوئیم جزم اعتبار دارد و تعلیق با آن منافات دارد ممنوع صغراً و کبراً و اگر کسی بگوید که أدله از این موارد انصراف دارد می گوئیم دلیلی بر انصراف أدله نداریم زیرا نه غلبه استعمال و نه غلبه وجود هیچکدامشان موجب انصراف نیستند و حتی حضرت امام (ره) می فرماید که اگر عقد معلق بر محال نیز باشد

صاحب جواهر در ادامه می فرماید با توجه به مطالبی که ما عرض کردیم فساد کلام شهید ثانی در مسالک در باب طلاق روشن می شود ، شهید در مسالک فرموده چونکه طلاق از جمله حلالهایی است که بیغضه الله تعالی می باشد لذا گاهی از اوقات که مرد قصد طلاق ندارد از طرفی پیشنهاداتی برای زن دارد می تواند طلاق را معلق کند و مثلاً بگوید : أنت طالقُ إن سافرتَ واین تعلیق در طلاق اشکال ندارد و باعث می شود که زن از حرف شوهرش تخلف نکند و اما صاحب جواهر می فرماید این کلام شهید در مسالک : فمن الغریب زیرا این حرف به خرافات عامه بر می گردد چون عامه در طلاق وسعت زیادی قائلند مثلاً طهر موقعة و شهادت شاهدین و لفظ خاصی را در طلاق شرط نمی دانند در حالی اهل بیت(ع) برای طلاق شرائطی قرار داده اند و بعد ایشان می فرماید که ما خدا را شکر می کنیم که بر اساس اصول امامیه گام برمی داریم و از خرافات عامه اجتناب می کنیم ، کلام صاحب جواهر خدمتتان عرض شد و اما جوابش بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین و صَلَّى اللهُ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ

و آلِهِ الطَّاهِرِينَ

باز در ظرف خودش جزم دارد ، بنابراین دلیل اول که اجماع بود و دلیل دوم که اعتبار جزم بود مردود می باشند .

دلیل سوم که کلام صاحب جواهر است این است که ایشان می فرماید از أدله می فهمیم که عقود باید طوری باشند که انفکاک و فاصله ای بین آنها وجود نداشته باشد چرا که عقود اسباب هستند و اثر مسبب است و سبب نباید از مسببش جدا باشد در حالی که تعلیق موجب بوجود آمدن فاصله و انفکاک بین سبب و مسبب است لذا تعلیق در عقود صحیح نمی باشد زیرا با مقصود شارع که از أدله می فهمیم منافات دارد صاحب جواهر این مطلب را در سه جا بیان کرده : اول : جلد ۲۲ ص ۲۵۳ کتاب البیع ، دوم : جلد ۲۳ کتاب تجارت ، سوم : جلد ۳۲ ص ۷۸ کتاب طلاق .

از کلمات صاحب جواهر و امام(ره) و شیخ انصاری استفاده می شود که بحث تنجیز هم در عقود و هم در ایقاعات مطرح است اما محقق در شرایع و علامه در قواعد در بیع نگفته اند که تنجیز معتبر است ولی محقق در طلاق فرموده : « يشترط في الصيغة تجردها عن الشرط والصفة في قول مشهور لم أجد فيه على مخالف منّا » و بعد صاحب جواهر در شرح کلام محقق کلامی که خدمتتان عرض شد (عدم انفکاک سبب شرعی از مسببش) را بیان کرده و به طور مفصل در این رابطه بحث کرده و فرموده که تعلیق در طلاق مخالف کتاب و سنت و شرطی است که می خواهد محلل حرام باشد لذا به طور قطع و یقین تعلیق در طلاق جائز نیست .